

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22106/pr.2024.716925

مقاله پژوهشی، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳، صفحات ۱۸۱ تا ۲۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱



نقش تفسیر قضائی در تحقق امنیت قضائی؛ واکاوی اندیشه‌های رهبری

هادی جعفری،* قدرت الله رحمانی**

چکیده

قانون اساسی در اصل ۷۳، دادرسان را در مقام تمیز حق، مجاز به تفسیر قوانین نموده است و اقتضاء و طبع کار قضائی نیز تفسیر قوانین به نفع تحقق عدالت است و در عمل نیز نمی‌توان قضات را ممنوع از تفسیر دانست. اما همان‌طور که تفسیر نیکو از قوانین، سبب تبدیل قوانین خشک به ابزاری برای احقاق حق ستم‌دیدگان خواهد شد، امکان تبدیل تفسیر قضائی به دستاویزی برای قضات به‌منظور اعمال سلیقه‌ای قانون و دخالت اغراض شخصی در نحوه انطباق حکم قانون بر موضوع پرونده نیز دور از ذهن نیست. همین امر، سبب در معرض خطر قرارگرفتن امنیت قضائی مردم (نوعی از امنیت که در مواجهه مردم با دستگاه قضائی باید حاصل شود) خواهد شد و به حدی جدی است که نهادهای قانونگذاری را بر آن داشته است تا قوانین را در حد امکان تفسیرناپذیر وضع کنند؛ اما همان‌طور که یاد شد، در هر صورت نمی‌تواند مانع تفسیر قضات شود. رهبری در مقاطع مختلف به لزوم رعایت مُر قانون توسط قضات پرداخته و حتی توصیه به عدم استفاده از علم قاضی و اکتفا به بینه و ایمان و طرق شرعیه نموده‌اند اما تدقیق در عبارات ایشان در سال‌های مختلف و نیز اسناد بالادستی ابلاغی از سوی ایشان، حکایت از منطق مستحکم ایشان در لزوم استفاده از ظرفیت تفسیری قوانین در جایی است که به احقاق حق ضعفا منتهی می‌شود. در مقاله حاضر، بعد از تبیین مفاهیم مرتبط و بیان دیدگاه اندیشمندانی نظیر «هارت» و «دورکین»، وضعیت فعلی قوانین و روال جاری محاکم در تفسیر قضات

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. نویسنده مسئول.

jafari.hadi@yahoo.com

** دانشیار، گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

gh.rahmani@atu.ac.ir

از قوانین مورد نقد و بررسی قرار گرفته و با مرور بیانات و اسناد ابلاغی حضرت آیت الله خامنه‌ای، به واکاوی دیدگاه ایشان در خصوص امکان تفسیر قضات از قوانین پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: تفسیر قضائی، امنیت قضائی، اندیشه قضائی حضرت آیت الله خامنه‌ای، قانون اساسی، سیاست‌های کلی قضائی، سیاست‌های کلی قضائی سال ۱۳۸۲.



مقدمه

رونالد دورکین، از استادان معاصر و صاحب کرسی فلسفه حقوق در دانشگاه آکسفورد، در بیان نقش قضات در تفسیر قوانین می‌گوید که قانون صرفاً در پارلمان وضع نمی‌شود، بلکه در مجلس خشاب‌گذاری انجام می‌شود و در نهایت در محکمه شلیک می‌شود. (بیکس، ۱۳۹۶: ۴۱) اگر این عبارت را به این معنا بدانیم که کار قوه قانونگذاری، صرفاً پرکردن دست قوه قضائیه و مشروعیت‌بخشی به تصمیمات قاضی است و این قاضی است که در نهایت تصمیم می‌گیرد حق را به کدام طرف مایل کند و درواقع به‌سوی کدام یک از طرفین شلیک کند، شاید فراتر از دیدگاه حقوق‌دانانی نظیر هربرت هارت باشد که معتقد است چون قانون نمی‌تواند همه مصادیق را پیش‌بینی و برای آن وضع قاعده کند، درواقع حاکم در موارد سکوت قانون، به قاضی اختیار قانونگذاری محدود داده است. هرچند دورکین به صراحت به مخالفت با این دیدگاه هارت پرداخته و در نقد آن و لزوم تقید قاضی به قانون و در مواردی به اصول حقوقی سخن گفته است، لکن ماحصل اندیشه هر دو را می‌توان قائل شدن به اختیارات فرا قانونی برای قضات دانست.

اینکه آیا قانونگذاران به عمد با مبهم و مسکوت‌گذاشتن برخی نکات، قاضی را به سمت ارائه تفسیر به مقتضای حال افراد و یا وضعیت جامعه سوق می‌دهند یا ذات قانونگذاری به‌گونه‌ای است که امکان پیش‌بینی و قید همه جزئیات در متن قانون وجود ندارد و به همین جهت، قوانین قابل تفسیر هستند، شاید اهمیت چندانی نداشته باشد. هرچند آن‌گونه که در اصول قانونگذاری بیان می‌شود، قانون مطلوب، قانونی است که کمترین ابهام و اجمال را داشته باشد و مآلاً تفسیرناپذیر باشد اما رسیدن به نقطه مطلوب در قانون‌نویسی، به سبب محدودیت‌هایی که دارد، امری نیست که به سادگی قابل تحقق باشد.

در اینکه قاضی در مواجهه با قانون و در تطبیق مفاد حکم بر موضوع مورد قضاوت، نمی‌تواند بدون جهت‌گیری و سوق دادن قانون به سمت نقطه مطلوب خود حرکت کند، شکی وجود ندارد، لکن محدوده این بسط‌ید قاضی و اینکه آیا قاضی در برداشت از قانون، باید وفادار به متن و یا مقصود و مراد مقنن باشد یا می‌تواند (و یا باید) مواردی غیر از برداشت لفظی از قانون را مدنظر قرار دهد، اتفاق‌نظری بین حقوق‌دانان وجود ندارد و هر یک به فراخور مَشْرَب فکری که از آن تبعیت می‌کنند یا پایه‌گذار آن هستند، پیشنهادها و الزاماتی را برای قاضی در نحوه تفسیر قانون در مقام قضاوت بیان کرده‌اند.

اگر تفسیر قضائی، همسو با جهت‌گیری کلی قانون و منطبق با انتظار منطقی عمومی باشد، مشکل چندانی پیش نخواهد آمد. مشکل از جایی شروع می‌شود که قانون به‌نحوی تفسیرپذیر و قابل تأویل باشد که تفسیر قاضی در مقام احقاق حق، هیچ سنخیتی با بیان ظاهری مقنن نداشته باشد و یا قانون به

حدی دچار ابهام و اجمال و تعارض و تناقض یا فقدان حکم برای موضوع خاص بوده باشد که به قول هارت، قاضی اقدام به قانونگذاری در محکمه نماید. مهم‌ترین آفت این وضعیت، تحت‌تأثیر قرارگرفتن امنیت قضائی شهروندان است. امنیت قضائی، و ضعیفی است که شهروندان در پرتو آن، در مقابل ضعف‌ها و نارسایی‌های ناشی از مجموعه نظام دادرسی قضائی حمایت شوند.

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز همان‌گونه که اشاره شد، قانون اساسی به تفسیر قضائی به‌عنوان یکی از روش‌های معتبر در تفسیر قوانین، اشاره نموده و آن را مجاز شمرده است. مرور منظومه فکری رهبری نیز حاکی از آن است که هرچند ایشان اعتقاد به عمل به مَر قانون به‌عنوان متن قابل اجرا دارند اما با اشراف به تفسیرپذیری قوانین، اصولی را برای تفسیر قضات از قوانین در مقام احقاق حق ترسیم نموده‌اند که عمدتاً ریشه در اصول اسلامی و عقیدتی دارد و عمل به آن‌ها می‌تواند به تقریب تفاسیر قضات از قوانین و متعاقباً تقریب آراء و احکام قضائی که در سیاست‌های کلی قضائی ابلاغی در سال ۱۳۸۸ نیز مورد تأکید ایشان قرار گرفته است، کمک شایانی نماید.

با انگیزه تدقیق در تدابیر قضائی حضرت آیت الله خامنه‌ای و تبیین اندیشه ایشان در خصوص نحوه تفسیر قضات از قوانین در جهت نیل به امنیت قضائی، مقاله حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش که قضات تا چه میزان در ارائه تفسیر مبتنی بر نظرات و برداشت‌های شخصی خود از قانون آزادی عمل دارند، در چهار بخش اصلی با روش توصیفی و تحلیلی سامان یافته است.

در بخش اول به چیستی تفسیر قضائی و جایگاه آن در میان انواع تفسیر قانون پرداخته خواهد شد. در بخش دوم با واکاوی مفهوم امنیت قضائی و تمایز آن از سایر مفاهیم مشابه، با ذکر نمونه‌های عملی از پرونده‌های حقوقی و کیفری، به نحوه تحت‌تأثیر قرارگرفتن امنیت قضائی با تفسیر نامطلوب قضائی اشاره خواهد شد. در بخش سوم، ضمن بررسی دیدگاه فلاسفه و اندیشمندان حقوق، به بررسی و تبیین انواع نحله‌های فکری در مواجهه با تفسیر قضائی پرداخته و سعی خواهد شد این موافقت و مخالفت‌ها تبارشناسی شود. در آخر (بخش چهارم) نیز با مرور بیانات و اسناد ابلاغی از سوی رهبری، سعی در کشف دیدگاه‌های ایشان و امکان سنجی اجرای آن در محاکم به‌منظور تحقق امنیت قضائی شهروندان خواهد شد.

۱- مفهوم تفسیر قضائی

تفسیر کلمه‌ای عربی از ریشه «فسر» و به معنای بیان نمودن و نمایاندن چیز پوشیده است و در اصطلاح به کشف معنایی گفته می‌شود که از لفظ مشکلی اراده شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۵۵). بنابراین مفهوم تفسیر را می‌توان کشف معنا و مراد از يك گفتار، نوشتار یا رفتار دانست که معنای آن با

نگاه به ظاهر لفظ روشن نیست و در هاله‌ای از ابهام قرار داد.

قانون از جمله عناصر محوری برای اداره اجتماع و روابط بین انسان‌هاست و برای اجرا نیازمند فهم است؛ بنابراین تا فهمی دقیق از قانون وجود نداشته باشد، اجرای آن نیز بالطبع میسر نخواهد بود. تفسیر قانون هرچند به طور عام هر نوع برداشت از قانون را که مجریان در مقام اجرای قانون و دادرسان در مقام صدور حکم دارند، شامل می‌شود؛ اما به طور خاص به برداشتی اطلاق می‌شود که مفسر در موارد اجمال، ابهام، سکوت قانونی یا تعارض قوانین ارائه می‌کند. انواع تفسیر، گاه به اعتبار مقام مفسر بیان شده است و گاه به اعتبار مکاتب تفسیری. تفسیر به اعتبار مقام مفسر به سه دسته قانونی، قضائی و علمی تقسیم می‌شود. تفسیر قانونی، تفسیر است که مقام صلاحیت‌دار، نه در طی رسیدگی و محاکمه، بلکه به استناد اختیاری که قوه مقننه (یا قوه مؤسس) به او داده از قانون ارائه نماید (لنگرودی، ۱۳۷۴/۳: ۱۳۱). تفسیر قضائی، تفسیری است که از سوی قاضی در مقام دادرسی و فصل خصومت در دادگاه صادر می‌شود و نه برای خود او و نه دیگران در موارد مشابه لازم‌الاتباع نیست. تفسیر علمی (دکترین) که مراد از آن، تفسیری است که اساتید دانشگاه، صاحب‌نظران و نویسندگان حقوقی از مواد قانون ارائه می‌کنند. این گونه تفسیرها فقط کاربرد و ثمره علمی دارد و فایده عملی و اعتبار قانونی ندارد. البته بدیهی است که قضات محاکم و مراجع رسمی، متأثر از تفسیرهای علمی هستند و در تصمیم‌گیری نهایی از دیدگاه‌های دانشمندان علم حقوق نیز بهره می‌گیرند (قیاسی، ۱۳۳۹: ۳۳).

۱-۱- جایگاه تفسیر قضائی در میان انواع تفسیر

هرچند برخی از اندیشمندان این کار را مصداق دخالت قوه قضائیه در قوه مقننه دانسته‌اند و معتقدند نباید صورت پذیرد. اما در عمل گریزی از تفسیر قضائی وجود ندارد، چرا که قوه مقننه با وجود اشتغالاتی که دارد، توان پاسخ‌گویی به سؤالات قضات را ندارد، علاوه‌براین تفسیر معقول از قانون باید توسط متخصصان صورت پذیرد، در حالی که عملاً در قوه مقننه الزاماً تمامی نمایندگان حقوق‌دان نیستند؛ لیکن پذیرش تفسیر قضائی امکان بهره‌بردن از نظرات متخصص‌ترین و حرفه‌ای‌ترین افراد در امر قضا را فراهم خواهد کرد (قیاسی، ۱۳۳۹: ۳۲-۳۳). در ذیل تفسیر رسمی از قانون که وظیفه مرجع وضع قانون (به استثنای قانون اساسی که مرجع رسمی تفسیر آن، نهادهای صیانت از قانون اساسی هستند) است، تفسیر قضائی در رتبه بعد از حیث اعتبار در نظم حقوقی هنجاری قرار می‌گیرد. در اهمیت و جایگاه تفسیر قضائی، به عنوان مثال می‌توان به تفسیر هیئت عمومی دیوان عالی کشور در ایران از قانون (به منظور ایجاد وحدت رویه قضائی) اشاره کرد که در حکم قانون است. براین اساس در فقدان تفسیر رسمی از قانون، این قاضی است که در مرحله رسیدگی به دعاوی و صدور حکم، حدود و ثغور

قاعده حقوقی را عملاً و به نحو مؤثر مشخص می‌کند. بنابراین در این موارد، قاضی را می‌توان، حتی در نظام‌های حقوقی نوشته، به نوعی خالق قاعده حقوقی (به‌ویژه در مواردی که قاضی از مکتب تفسیر واقع‌گرا - در مقابل مکتب تفسیر لفظی و ادبی - تبعیت می‌نماید) تلقی نمود. (یاوری و مهرآرام، ۱۳۹۷: ۲۶۴)

۲- مفهوم امنیت قضائی

یک نظام قضائی مؤثر و کارآمد، باید علاوه بر فراهم ساختن اسباب و عوامل برقراری انواع امنیت، به فراهم ساختن شرایط تحقق امنیت قضائی نیز توجه نماید. امنیت قضائی ناظر به کمبودها، نارسایی‌ها و مشکلاتی است که تمامیت و مؤثر بودن نظام قضائی را خدشه دار می‌سازد. مثلاً اشتباهات قضات، یعنی اشتباهاتی که ممکن است قضات در فرایندهای رسیدگی مرتکب شوند، و اشتباهات نظام قضائی، یعنی اشتباهاتی که ممکن است نظام قضائی به فرایندهای رسیدگی تحمیل کند، پیچیدگی قوانین، تکرر و فراوانی آن‌ها و تعارض بین آن‌ها و نظایر این‌گونه معایب و نارسایی‌ها، از اموری هستند که شهروندان باید در قبال آن‌ها از «امنیت قضائی» بهره‌مند شوند.

«امنیت قضائی» که به عنوان یک اصل حقوقی مورد شناسایی قرار گرفته است، به معنای آن است که شهروندان باید در قبال آثار منفی ناشی از اجرای قواعد و مقررات حقوقی مورد حمایت قرار گیرند. پیچیدگی و فراوانی گیج‌کننده قوانین و مقررات از جمله آن‌هاست.

اما هرچند پیچیدگی قوانین و مقررات به عنوان آفتی بر امنیت قضائی در سال‌های اخیر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، امنیت قضائی مصادیق فراوان‌تری دارد که دست بر قضا برای نظام حقوقی - قضائی ما اهمیت بیشتری دارند: مسئله اشتباهات قضات یا اشتباهات نظام قضائی، مسئله تغییرات پی‌درپی قوانین یا عدم شفافیت یا غیر قابل پیش‌بینی بودن آن‌ها و مسئله عدم ثبات نهادهای قضائی. (شریعت‌باقری، ۱۳۹۰: ۶۷)

۱- ۲- تفاوت انواع امنیت با امنیت قضائی

امنیت قضائی، مربوط به تهدیدات و خطراتی است که از بیرون به سیستم آسیب می‌رسانند. مثلاً استقلال قضات یا استقلال قوه قضائیه، مسائل مربوط به «امنیت قضائی» هستند. مبنای این تمایز از آنجاست که برای مؤثر و کارآمد بودن یک سامانه، تنها راحت بودن آن از شر مزاحمت‌های خارجی کافی نیست. بلکه یکپارچگی و تمامیت سامانه و همگونی و همخوانی اعضا و ارکان آن و انسجام و نظم و معنادار بودن روابط بین اجزای سامانه نیز قطعاً لازم و ضروری است. اگر سامانه قضائی، کاملاً و مطلقاً از مزاحمت و خطرات خارجی در امان و مأمون باشد، اما اموری از قبیل ضعف

دانش و بیش قضات، نقایص کارشناسی قوانین و مقررات یا ناهمگنی و تعارض بین آنها، نتواند عدالت را - به شهادت متن جامعه - برقرار نماید و در یک کلام، «امنیت قضائی» برپا نباشد، کارآمدی سامانه قضائی اگر یکسره و به کلی مفقود نباشد، بی تردید مخدوش و معیوب است. (شریعت باقری، ۱۳۹۰: ۶۸)

۲-۲- نمونه‌هایی از تعرض به امنیت قضائی تحت تأثیر تفسیر قضائی

آن گونه که در تبیین مفهوم امنیت قضائی اشاره شد، مؤلفه‌های متعددی در نیل به این مفهوم اثرگذار است که قابل پیش‌بینی بودن قوانین و مهم‌تر از آن قابلیت پیش‌بینی تصمیمات مقامات قضائی که براساس قوانین قابل پیش‌بینی اتخاذ می‌شوند را می‌توان مهم‌ترین شاخص در این مقوله دانست.

دختر جوان بیست‌ساله‌ای را تصور کنید که از نام کوچکی که در بدو تولد، توسط والدین خود بدان نام معرفی شده و اسناد سجلی وی نیز براساس همان نام صادر شده است، رضایت ندارد و تقاضای تغییر نام کوچک خود را طی تقدیم دادخواست حقوقی از دادگاه تقاضا می‌نماید. قاضی رسیدگی‌کننده به این پرونده، بسته به شرایط خانوادگی، تربیتی، عقیدتی، اجتماعی و حتی سیاسی شکل‌دهنده شخصیت خود، در رد یا تأیید درخواست خواهان مبسوط‌الید است و هر تصمیمی که دراین خصوص بگیرد، به‌رغم اینکه تأثیر مستقیمی در جوانب مختلف زندگی خواهان دارد، احتمالاً با تأیید در دادگاه تجدیدنظر (در صورت اعتراض) مواجه خواهد شد؛ چرا که امکان استدلال در هر دو جهت تأیید یا رد تقاضای تغییر نام براساس قوانین موضوعه وجود دارد و هیچ چیز بیش‌ازاین نمی‌تواند امنیت قضائی و حتی امنیت روانی شهروندان را خدشه‌دار کند.

در بند نهم از سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری ابلاغی از سوی رهبری در سال ۱۳۹۸، شفافیت و عدم ابهام، به‌عنوان یکی از اصول قانونگذاری و قانون‌نویسی مورد تأکید قرار گرفته است که قطعاً ناظر به رفع مشکلات این‌چنینی است. اختلاف در برداشت از ماده ۲۶۵ قانون مدنی و تفسیر آن بین قضات نیز از اختلافات رایج قضات در تفسیر قوانین است. به‌رغم طرح متعدد موضوع در نشست‌های قضائی قضات دادگستری استان‌های مختلف و صدور نظریات مشورتی متعدد از اداره کل حقوقی قوه قضائیه، همچنان اختلاف در برداشت از این ماده، در محاکم مشهود است و به‌عبارت دیگر، هر کسی که مدعی است وجهی بلاجهت به دیگری پرداخته است، نمی‌تواند پیش‌بینی کند که قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده وی، چه دیدگاهی در خصوص این ماده دارد؛ آن را به‌عنوان اماره مدیونیت قلمداد کرده و بار اثبات را برعهده خواهان خواهد گذاشت یا قائل به برداشت اصل عدم تبرع از این ماده است و به‌عبارت دیگر، خواننده باید در تدارک اثبات مدیونیت خواهان و پرداخت وجه از سوی

خواهان در قالب تأدیه دین باشد. این اختلاف برداشت و تفسیرهای گوناگون از متن ماده ۲۶۵ قانون مدنی، مختص قضات نیست و بین حقوق دانان معروف نیز این اختلاف وجود دارد که می‌توان به اختلاف دیدگاه دکتر کاتوزیان و دکتر شهیدی در این خصوص اشاره کرد.

اختلاف در تفسیر قوانین، محدود به برداشت مختلف در موارد فوق نیست و موارد متعددی از برداشت‌های مختلف از متن واحد قانونی بین قضات وجود دارد که به شدت بر جان و مال و ناموس و حیثیت افراد تاثیرگذار است. گفتنی است که بخش قابل توجهی از قضات نیز از تفسیر پذیری بی‌حد و حصر برخی از متون قانونی کلافه هستند.

۳- دیدگاه فلاسفه حقوق در رابطه با تفسیر قضائی

فلاسفه حقوق، از دیرباز تاکنون، عقاید متفاوتی در خصوص تفسیر قضائی داشته‌اند و از مخالفت‌های شدید نسبت به مبسوط‌الید نمودن قضات در تفسیر قوانین تا موافقت‌هایی با تعابیر امکان قانونگذاری قضات در محاکم، طیف گسترده‌ای از حقوق دانان و اساتید فلسفه حقوق را شامل می‌شود که در این خصوص به ابراز عقیده پرداخته‌اند که رویکرد اصلی مخالفان و موافقان تفسیر قضائی به شرح آتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱- دیدگاه موافقان مجاز بودن تفسیر قضائی

قانون نظم ناقص است و نمی‌توان همه راه‌حل‌ها را در آن یافت، به عبارت دیگر، نظم ایستا در مقابل جامعه پویا است. (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۶۸-۱۶۹) چرا که قانون یک اثر بشری و تابع اوضاع و احوال است و حکمت انسانی نمی‌تواند وضعیت‌هایی را پیش‌بینی کند که نتوانسته است بدان‌ها بیندیشد. (پرلمان، ۱۳۷۳: ۵۰) حل و فصل دعاوی در محاکم براساس قانون صورت می‌گیرد، قلمرو قانون باید مشخص باشد تا قاضی بتواند قانون قابل اجرا را به درستی شناسایی و اعمال نماید. زمانی که قانون متعین باشد بدون نیاز به تفسیر اجرا می‌شود؛ ولی زمانی که قانون نامتعین و حکم آن روشن نباشد، تشخیص قانون قابل اعمال دشوار خواهد شد. در این صورت لازمه فهم قانون، تفسیر آن می‌باشد. بنابراین اگر معیار معینی برای تفسیر قوانین وجود نداشته باشد، باعث می‌شود که تفسیر قضات در خصوص قانون، متفاوت و در موضوعات مشابه منجر به صدور آرای متفاوت در محاکم شود.

پس تا زمانی که با قوانینی مواجه هستیم که امکان تفسیر و برداشت‌های مختلف را به قضات می‌دهد، ناگزیر باید به جواز تفسیر قضات در مقام رسیدگی به دعاوی قائل باشیم. اما قائلین به جواز تفسیر قضائی نیز موضع‌گیری‌های واحدی ندارند و به فراخور مشرب فکری خود، اختیارات مطلق یا محدود و مقیدی را برای قضات متصور هستند. هربرت هارت و رونالد دورکین، از شاخص‌ترین

فلاسفه حقوق هستند که در این خصوص به بیان دیدگاه پرداخته‌اند که ذیلاً به بررسی اجمالی دیدگاه هریک از آن‌ها می‌پردازیم.

۳-۱-۱- هارت

هربرت هارت، یکی از مهم‌ترین فلاسفه حقوق قرن بیستم است و کتاب مفهوم قانون او، الهام‌بخش دوره معاصر در روند دیدگاه‌های حقوقی قلمداد شده است. (نیک‌بین، ۱۳۹۹: ۲۵) هارت ضمن پذیرش قصور قانون، در مقام تبیین قصور، اصطلاح بافت باز الفاظ قانون را به کار برده و از منطقه گرگ و میش در قانون سخن می‌گوید که حوزه گزینش و خلاقیت قاضی است که در آن قضات اعمال نظرهای خلاقانه به خرج می‌دهند و به نحوی عمل قانونگذارانه انجام می‌دهند. (هارت، ۱۳۹۳: ۲۱۳) او عقیده دارد که حتی اگر قوانین بتوانند به همه پرسش‌های احتمالی در مورد معنای خود به صورت پیشینی پاسخ دهند، باز اغلب رو در روی دیگر اهدافی قرار می‌گیرد که قانون باید تأمین کند. به نظر هارت حاشیه‌ای از ابهام را باید برای بسیاری از قواعد حقوقی پذیرفت و بلکه از آن استقبال کرد تا بتوان در موارد رو در رویی با مصادیق پیش‌بینی نشده، تصمیمی عالمانه گرفت و مسائل موجود در این تصمیم را شناسایی و حل و فصل عقلانی کرد. او معتقد است عدم تعیین قواعد لزوماً باعث می‌شود که در دادگاه‌ها در برخی موارد قضاوت شخصی صورت بگیرد و چنین قضاوتی پسندیده است. اگر چنین اختیار شخصی وجود نداشته باشد نظام حقوقی بسیار سخت‌گیر خواهد شد.

هارت می‌نویسد سنتی قدیمی در اروپا در باب تفکیک قوا وجود دارد که در تفکیک میان قانونگذار و قاضی اغراق می‌کند و اصرار می‌ورزد که قاضی صرفاً سخنگوی قانون است، نه واضع یا شکل‌دهنده آن. اما بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند که پرونده‌هایی وجود دارد که قانون حکم واضح و کاملی راجع به آن ندارد و اگر از دید قانون بنگریم، در بسیاری از پرونده‌ها تصمیم مشخصی نمی‌توان گرفت. بنابراین قضات ناگزیر دارای وظیفه قانونگذارانه ولو درون‌سازمانی‌اند و گاهی هم قانون می‌گذرانند و هم آن را اعمال می‌کنند. به نظر هارت توجه به اهداف و فلسفه و ضع قاعده می‌تواند به گزینش و اعمال اختیار صحیح منتهی شود. از نظر او معیارهای ربط و نزدیکی شباهت‌ها در خصوص قواعد حقوقی، به اهداف و مقاصد متعلق به قاعده مورد نظر و عوامل بسیار پیچیده‌ای که در کل نظام حقوقی پراکنده‌اند بستگی دارد. (نیک‌بین، ۱۳۹۹: ۵۵)

لازم به توجه است که از نظر هارت اختیارات قانونگذارانه قضات به میزان اختیارات قوه قانونگذار نیست؛ زیرا از یک سو اختیارات قاضی مقید به قیودی است که قوه مقنن آزاد از آن قیود است. از سوی دیگر اختیارات قاضی صرفاً برای حل و فصل پرونده‌های فوری به کار می‌رود و نمی‌توان آن را برای ایجاد

اصلاحات وسیع یا وضع قوانین عام به کار بست.

بر اساس نظر هارت، قضات در منطقه گرگ و میش بر اساس درک خود از شرایط موجود و اهداف قاعده و براساس سیاست‌ها و مصالح، و به نوعی براساس استحسانات شخصی و مصلحت‌سنجی رأی می‌دهند. ازین‌رو صرفاً یک نظر درست وجود ندارد؛ بلکه هر قاضی براساس درکش از این امور، ممکن است به یک نظر برسد. بنابراین طبق این نظر چون یک رأی صحیح وجود ندارد نمی‌توان با قاضی احتجاج و درک او از شرایط و مصالح را تخطئه کرد و پاسخ او را غلط پنداشت، زیرا مصالح و سیاست‌ها ضابطه مشخصی ندارد و وابسته به درک قاضی است و لذا چند پاسخ متفاوت می‌تواند درست باشد. نوعی مصلحت‌سنجی و استحسان شخصی قاضی است و حتی نیاز به استدلال مشخصی ندارد، چون ملاکی وجود ندارد که براساس آن بتواند بگوید رأیش صحیح است. (نیک‌بین، ۱۳۹۹: ۸۳)

البته انتقاداتی نیز به رویکرد هارت وارد است؛ هارت قصور قانون را صرفاً به جهت بافت باز الفاظ و عدم امکان تعیین پیشینی مصادیق قانون اعلام نموده است. او الفاظ عام را دارای هسته قطعیت و حاشیه ابهام اعلام نمود که برخی مصادیق آن روشن و برخی در گرگ و میش قرار می‌گیرند و قانونگذار به جهت جهل نسبی به موقعیت‌های پیش‌رو نمی‌تواند به‌نحو پیشینی تمام مصادیقی که در آینده ممکن است پیش‌آید را تعیین نماید. حال آنکه این اشکال در ذات قانون تنها بخشی از مشکلات قانون است و می‌توان مصادیق دیگری را نیز برای قصور در قانون طرح کرد که در نظام حقوقی مبتنی بر قوانین مدون با آن روبه‌روست و قضات را با مشکل مواجه می‌کند. نکته دیگر آنکه راهکار هارت مبنی بر اعطای اختیار قانونگذاری به قضات دچار مشکلاتی است که از سوی فلاسفه حقوق نظیر دورکین نیز اشکالاتی به آن وارد گردیده است؛ از جمله فاقد ضابطه‌بودن اعمال صلاحیت اختیاری و قائل‌نشدن به شرایط ویژه‌ای برای قاضی.

۳-۱-۲- دورکین

برخی رونالد دورکین را تأثیرگذارترین نظریه‌پرداز حقوقی انگلیسی زبان در عصر حاضر دانسته‌اند و آثارش را جایگزین مناسب و تکامل‌یافته دیدگاه هارت معرفی کرده‌اند. او با رویکرد تفسیری به معرفت حقوقی و ماهیت حقوق، بدیل پیچیده‌ای برای اثبات‌گرایی حقوقی ارائه و بسط داده است. ازاین‌رو گرچه نظریه او شباهت چندانی با تقریرات سنتی مکتب حقوق طبیعی ندارد، اما وی را ذیل مکتب حقوق طبیعی در تقریر مدرن آن دسته‌بندی کرده‌اند. از نگاه دورکین، صرفاً با قواعد نمی‌توان مشکلات جامعه را حل کرد و پرونده‌ها را به جواب رساند. قضات صرفاً با تبعیت از قواعد نمی‌توانند به جواب

برسند؛ بلکه علاوه بر قواعد، با استناد به اصول بالادستی و با طی آن فرایند تفسیری به جواب پرونده‌ها و خصوصاً پرونده‌های دشوار دست می‌یابند. همچنین تقریباً برای کل پرسش‌های حقوقی تنها یک جواب صحیح وجود دارد. بنابراین قانون صرفاً چیزی نیست که در قواعد نوشته شده است بلکه یک فرایند تفسیری است. بنابراین قاضی ملزم به متن قانون نیست، بلکه اختیار عمل تفسیری دارد و لذا از نظر دورکین قضات باید واجد صلاحیت‌های ویژه‌ای بوده تا در مواجهه با پرونده‌ها و خصوصاً پرونده‌های دشوار بتوانند قانون را استخراج کنند که چنین قاضی را «قاضی هرکول» می‌نامند. البته قاضی قانونگذاری نمی‌کند؛ بلکه قانون را از رهگذر آن کلمات و متن اولیه نوشته شده در یک فرایند تفسیری مبتنی بر اصولی که زیربنای قانونگذاری است، می‌یابد. در دیدگاه دورکین، وظیفه قاضی شناسایی قانون در فرایند تفسیری است. البته این تفسیر، یک کشف روان‌شناسی صرفاً انفعالی برای فهم نیست؛ بلکه تفسیری سازنده و تأسیس‌گر است. به عبارتی قاضی علاوه بر اینکه در این فرایند تفسیری، قانون را به دست می‌آورد و می‌فهمد و بر اساس سیستم حقوقی حکم صادر می‌کند، همچنین تفسیری سازنده ناظر به آینده دارد؛ بنابراین قانون فقط در پارلمان وضع نمی‌شود بلکه به تعبیری گویا در مجلس خشاب‌گذاری شده و در محکمه شلیک می‌شود. قانونگذاری یک فرایند مانند نوشتن رمان ادبی است که حلقه آخر آن در محکمه توسط قاضی نوشته می‌شود. البته در این نظر، قطعاً برای تفسیر به یک متن نیاز است، اما متن اولیه به تنهایی قانون را نشان نمی‌دهد بلکه تفسیر قضائی است که قانون را نشان می‌دهد. او معتقد است تقریباً همیشه در دعاوی دشوار یک پاسخ درست عینی وجود دارد. (نیک‌بین، ۱۳۹۹: ۷۳)

البته وی این احتمال را باقی می‌گذارد که ممکن است در طی زمان، این پاسخ تغییر کند؛ زیرا بخشی از منبع ما برای تفسیر قواعد علاوه بر اصول، مقاصد و سیاست‌هاست و اقتضانات زمان بر آن تأثیر می‌گذارد. فرق وی در اینجا با هارت این است که هارت شرایط و مصالح و مقاصد را تنها منبع استکشاف حکم در منطقه گرگ و میش می‌داند، اما دورکین در عین حالی که به آن موضوعیت نمی‌دهد اما آن را دور نیز نمی‌ریزد بلکه آن را یکی از اجزاء منبع استکشاف برای قاضی می‌داند. (Dworkin, 1986: 37)

۲-۳- دیدگاه مخالفان مجاز بودن تفسیر قضائی

شاید نتوان هیچ نحله فکری را یافت که از اساس با تفسیر قضائی مخالف باشد؛ چرا که قانون نوشته، متنی صامت است و به حرکت درآوردن و قالب اجرایی پوشاندن به آن، مستلزم در اختیار قضات قرارگرفتن است و از آنجا که شاید هیچ دو نفری را نتوان پیدا کرد که از متنی واحد؛ ولو ساده، برداشتی کاملاً مشابه داشته باشند. بنابراین، منظور از مخالفان جواز تفسیر قضائی، قائلین به اختیارات حداقلی

برای قضات در تفسیر قوانین است که در این زمینه، می‌توان نص‌گرایان و فرمالیست‌های حقوقی را به عنوان شاخص‌ترین گروه نام برد.

نص‌گرایی در تعریف عام نوعی روش معطوف به تحصیل معرفت است که با تکیه بر اعتبار نصوص، دستیابی به معرفت را محدود به حجیت نصوص کرده و از دخالت دادن برداشته‌های عقلی جلوگیری می‌کند.

اما نص‌گرایی در حوزه قانون و متون حقوقی، به‌نحو خاص در مفهوم «متن‌گرایی» استعمال می‌شود که بیشتر معطوف به فهم متن قانون و مقاصد واضعان قانون است هرچند که در رویکردهای افراطی‌تر متن‌گرایی، حتی جست‌وجو برای فهم مقاصد واضعان قانون نیز نفی می‌شود و قضات براساس این رویکرد موظف می‌گردند صرفاً بر متن قانون اقتصار و اکتفا نمایند.

کارکرد مهم نص‌گرایی قانونی و فرمالیسم حقوقی، الزام قضات به فهم متن قانون و ارائه نتیجه قضاوت در قالب یک استدلال حقوقی است که مانند هر قیاس منطقی شامل قضایای صغری، کبری و نتیجه باشد تا در داوری‌هایشان مصون از تأثیرپذیری نسبت به عوامل خارجی نظیر شخصیت طرفین دعوی و اوضاع و احوال سیاسی، اقتصادی یا مذهبی مربوط به اصحاب دعوی باشند. (الماسی و واعظی، ۱۴۰۱: ۲)

قاضی براساس رویکرد فرمال و نص‌گرایی، باید در هر پرونده صرفاً و فقط براساس منطق قضائی صوری و فارغ از توجه به عناصر غیرحقوقی یا فراحقوقی حکم صادر نماید و در داوری‌هایش به ارزش‌های اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی و یا شخصیت طرفین دعوی توجهی نداشته باشد و حکمی که بر مبنای این شیوه صادر می‌گردد به ادعای تئوری‌های فرمالیستی صحیح‌ترین حکم است.

۴- اندیشه‌های رهبری در ارتباط با تفسیر قضائی

رهبری در بیاناتی که به مناسبت‌های مختلف (چه در دیدار با مسئولان عالی قضائی در هفته قوه قضائیه و چه سایر دیدارها) ایراد نموده‌اند، نکات مهم و ارزشمندی را در خصوص اصول و قواعد حاکم بر قضاوت بر مبنای قضای اسلامی بیان نموده‌اند و علاوه‌براین، نکات مهمی نیز در اسناد بالادستی ابلاغی از سوی ایشان مورد تأکید قرار گرفته است.

بررسی سیر منطقی بیانات و اسناد ابلاغی ایشان، حکایت از منظومه عمیق فکری ایشان درخصوص مسائل مرتبط با قضاوت است که نوع نگرش ایشان به تفسیر قضات از قوانین نیز دراین‌بین قابل توجه است؛ اما نکته قابل تأمل آنکه به‌رغم اینکه ایشان منظومه فکری مشخصی دراین خصوص ارائه نموده‌اند، متأسفانه اراده جدی برای عملی کردن اشارات ایشان و یا تبدیل آن‌ها به قواعد هنجاری الزام

آور وجود نداشته است.

در ادامه با تفکیک نکات رهبری در بیانات و اسناد ابلاغی، به تفکیک به نوع نگرش ایشان در خصوص الزامات حاکم بر تفسیر قضات از قوانین پرداخته خواهد شد:

۱-۴- بیانات

دیدار مسئولان عالی قضائی با رهبری، مهم‌ترین برنامه هرساله هفته قوه قضائیه به شمار می‌رود که قاعدتاً مهم‌ترین نکات خطاب به کارکنان و مسئولان دستگاه قضائی را نیز باید در بیانات ایشان در این دیدارها جست‌وجو کرد.

تدقیق در بیانات ایشان در این دیدارها، حکایت از وجود خط سیر منظم و مدون در بیان بایسته‌های سیاست‌های کلی حاکم بر دستگاه قضائی است که تدوین این منویات می‌تواند افق‌های روشنی را پیش‌روی دستگاه قضائی کشور بگشاید.

البته شاید ایشان به‌صراحت به لفظ تفسیر قضائی اشاره‌ای ننموده باشند اما در بیانات خود، محورهایی را بیان نموده‌اند که عملی نمودن آن‌ها جز با اراده قضات در تفسیر عدالت‌خواهانه از قوانین میسر نباشد.

در ادامه به برخی از مهم‌ترین محورهای مورد تأکید در این بیانات اشاره می‌شود:

۴-۱-۱- یکسان نبودن ضعیف و قوی

به‌رغم تأکید همیشگی ایشان بر رعایت عدالت و مساوات در مقابل قانون، لکن در سال ۱۳۷۱ در دیدار مسئولان عالی قضائی در مقام تبیین نحوه برخورد با اشخاص با شرایط متفاوت، بیانات قابل تأملی ایراد نموده‌اند:

«در دستگاه قضائی جمهوری اسلامی، باید برای ضعیفا یک نگاه مؤکد و یک عطف نظر ویژه وجود داشته باشد. تردیدی نیست که در مقابل ترازوی عدل، همه یکسانند؛ اما ضعیفا غالباً - یا در بسیاری از اوقات - دستشان به ترازو دار عدالت نمی‌رسد و زبان گویا ندارند. خیلی فاصله است بین آن متخلف قانون‌دان که پیچ‌وخم‌های قانون را می‌شناسد؛ می‌فهمد از کجا وارد شود، کجا تندروی کند، کجا کندروی کند، کجا لبخند بزند، کجا اخم کند، با هر کسی چگونه رفتار کند، کجا را امضا کند و کجا را امضا کند که گیر نیفتد؛ با آن انسان ضعیفی که این پیچ‌وخم‌ها را بلد نیست. فرق است بین آن کس که توانایی دارد وکیل زبردستی را به استخدام درآورد تا برایش همه‌ی جاده‌ها را صاف کند، و کسی که چنین توانایی را ندارد. این‌ها یکسان نیستند. بله؛ آنجا که بنای ترازو کردن سخن حق و سخن باطل است، همه یکسانند. اگر دزد بر دیوار خانه‌ی کسی نردبان بگذارد، شما نگاه نمی‌کنید که این خانه، خانه‌ی کیست.

خانه‌ی هر که با شد، دزد را تعقیب خواهید کرد. در این شکی نیست. اما بالضروره، تفاوت است در رعایتی که مسئول و مرجع قضا باید نسبت به انسان ضعیف بکند:

کوزه بی‌دسته چوبینی، به دو دستش بردار

مرد بی‌برگ و نوارا، سبک از جای مگیر

صبغهی دستگاه قضائی ما، باید این باشد: قدرتمند، قدرت دارد؛ اما این ضعیف است که باید رعایت مضاعف نسبت به او انجام گیرد. کسی که نشان داده است برای خدا حاضر است جانفشانی کند و حال در یک واقعه‌ی قضائی گیر افتاده است و نمی‌تواند درست حقانیت خودش را بیان کند - چه برسد به اثبات آن - باید به او کمک کرد؛ به او باید نگاه مضاعف کرد؛ به او بایستی رسید، تا اگر حق است معلوم شود و اگر هم حق نیست که هیچ. اگر مبطل است و محق نیست، طبق قانون و عدل باید با او رفتار کرد؛ اما باید مواظب باشیم که حق گم نشود و عدل پایمال و فراموش نگردد. این، جزو افتخارات نظام جمهوری اسلامی خواهد بود. مبادا در گوشه و کناری، قضیه به عکس شود!» (۱۳۷۱/۱۰/۲۳)

واضح است که حمایت ویژه از ضعفا در محاکم در مواردی که حق با ایشان است، جز با سلاح تفسیر قضائی شدنی نیست و تأکید بر این نوع حمایت، درواقع به رسمیت شناختن تفسیر قضائی در مواردی است که به تحقق عدالت می‌انجامد.

۴-۱-۲- مخالفت با استفاده از علم قاضی مگر در موارد ذی‌حق بودن ضعیف

در همان سال ۱۳۷۱ و خطاب به مسئولان عالی قضائی، رهبری نکات مهمی را در رابطه با علم قاضی به عنوان یکی از ابزارهای مشروعیت‌بخشی به تفسیر قضائی بیان نمودند:

«بنده طرفدار استفاده از علم قاضی نیستم. نه اینکه از جهات اعتبار شرعی، شبهه‌ای بخواهم بکنم و بحث علمی مطرح سازم؛ نه. ادعا کرده‌اند که این جزو مختصات امامیه و اعتبار علم است. کسی هم در این شبهه نمی‌کند. بحث علمی نمی‌خواهیم بکنیم. اما سلیقه‌ی من این است که قاضی در قضا، هرچه ممکن است کمتر از حجت علم خود استفاده کند و برای تشخیص عدل، نگاه کند به همین بین و ایمان و طرق شرعیه. از علم کمتر استفاده کنیم؛ چون خیلی اوقات، انسان در علم اشتباه می‌کند. گاهی انسان یک ظن و جهل مطلق را خیال می‌کند، که قابل برگشت هم نیست. مواردی را پیش‌بنده می‌آورند؛ چیزهایی را که قابل علم پیدا کردن نیست. می‌بینم قاضی به استناد علم، حکم کرده است. خیلی از حدود جرایمی که حتی مجازات اعدام دارد، انسان نگاه می‌کند می‌بیند قاضی علم پیدا کرده است! چطور ممکن است سر این قضیه به‌طور معمول، انسان علم پیدا کند؟! اما قاضی علم پیدا کرده است و کار او هم معتبر است. برای خودش حجت است و برای دیگران حجت است. لکن غالباً

بایستی کوشش کنیم که از علم قاضی، در قضایای مختلف، کمتر استفاده کنیم. اما آنجایی که انسان می‌بیند ظواهر امر طوری ترتیب داده شده است که به محکومیت ضعیف می‌انجامد؛ اینجا، جای استفاده از علم قاضی است». (۱۳۷۱/۱۰/۲۳)

۴-۱-۳- مواجهه با اسناد مالکیت زمان طاغوت

در قوانین جاری جمهوری اسلامی ایران، اسناد رسمی مالکیت از اعتبار ویژه و شاید بتوان گفت مطلق برخوردار هستند و علاوه بر اینکه قانون، صرفاً کسی را مالک مال غیر منقول می‌شناسد که سند رسمی به نام او در دفتر اسناد ثبت شده باشد، برای اشخاصی که به اسناد رسمی اعتبار نمی‌دهند و حتی قضات، مجازات نیز در نظر گرفته است و باین‌اوصاف، شاید بتوان تصور نمود که تفسیر قضات در مواجهه با اسناد رسمی راه به جایی نخواهد برد؛ اما حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دیدگاهی غیر از این دارند و در مقام تبیین اعتبار اسناد رسمی صادر شده در زمان طاغوت، چنین فرموده‌اند:

«در سال‌های اول انقلاب، دستگاه‌های قانونی که انقلاب آن‌ها را به وجود آورده بود به روستاها رفتند و زمین‌هایی را که صاحبان سال‌های متمادی آن‌ها را مطرود گذاشته و همزمان با پیروزی انقلاب گریخته بودند، بین مردم تقسیم کردند. در آن زمان به مردم روستایی سند داده نشد و حال صاحب زمین، مدعی آمده و سند و بنچاق صدسال پیش یا پنجاه‌سال پیش دوران طاغوت را ارائه می‌دهد. اینجا وظیفه‌ی دادگاه چیست و چه کار باید بکند؟ بنده این را به دستگاه قضائی عرض می‌کنم و فقط یک توصیه هم نیست. بنده از دستگاه قضائی می‌خواهم که نگذارید کسانی که زخم خوردگان و دشمنان انقلابند - و امروز هم چنانچه اندک فرصتی به دست آورند، از آن فرصت برای ضربه زدن به انقلاب استفاده می‌کنند - بیایند و بخواهند بافته‌های انقلاب را پنبه کنند. این، آن صبغهی نظام و قضای اسلامی است». (۱۳۷۱/۱۰/۲۳)

بدیهی است که این نکات که به صراحت بیان شده است، نیازمند اصلاح قوانین در این خصوص است؛ چرا که با قوانین فعلی امکان جامه عمل پوشاندن به بیانات رهبری که به گفته خودشان توصیه صرف هم نیست، وجود نخواهد داشت و تیغ تفسیر قضات نیز برش چندانی در این خصوص نخواهد داشت.

۴-۱-۴- لزوم رعایت اعتدال در تفسیر (پرهیز از افراط و تفریط)

«اولاً دستگاه قضائی باید تشخیص دهد؛ چون یک وقت هست یک نفر از روی غفلت می‌نویسد؛ یک وقت نمی‌داند توهین است؛ یک وقت مسامحه کرده؛ یک وقت تعمد داشته است؛ این‌ها احکامش فرق می‌کند.

اینکه حالا شخصی را که باید مجازات شود، چه مجازاتی بکنند، چه‌طور مجازات کنند؛ چه کسی

مجازات کند، این‌ها دیگر مربوط به آحاد مردم نیست؛ این مربوط به مسئولان است. ما هم البته مراقب هستیم که از هیچ طرف نه کوتاهی شود، نه از آن طرف زیاده‌روی شود. این را شما بدانید که در اسلام، کوتاهی هم غلط است، زیاده‌روی هم غلط است. یک خط درست و صحیحی وجود دارد که خط اسلام است و باید بدون کم و زیاد اجرا شود. خواست خدا این است. کسی را که بایستی به حکم الهی ده ضربه شلاق زد، نه می‌شود نه ضربه زد، نه می‌شود یازده ضربه زد».

این بخش از بیانات رهبری نیز که سال ۱۳۷۸ در خطبه‌های نماز جمعه ایراد شده است، یکی از اصول منطقی حاکم بر تفسیر قضائی یعنی لزوم رعایت اعتدال و ضرورت لحاظ حد وسط در برداشت از قوانین و احکام قانونی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

۴-۱-۵- پرهیز از برخورد سلیقه‌ای با جرم

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار سال ۱۴۰۰ با مسئولان عالی قضائی نیز به یکی از اصلی‌ترین آفت‌های تفسیر یعنی امکان صدور احکام سلیقه‌ای به استناد برداشت از قانون و تفسیر قضائی اشاره کرده و فرموده‌اند:

«باید مشخص شود که حکم ضایع‌کنندگان حقوق عامه چیست تا از صدور احکام سلیقه‌ای جلوگیری شود. این جور که به من گزارش دادند بحث پیگیری حقوق عامه هم دچار خلأ قانونی است؛ حالا مثلاً فرض کنید کسی که حقوق عامه را تضییع کرد حکمش چیست؟ مجازاتش چیست؟ این در ست در قانون مشخص نیست؛ لذا ست طبعاً دستگاه‌های مختلف قضائی در شهرهای مختلف، جاهای مختلف کشور ناچارند سلیقه‌ای رفتار کنند؛ یکی یک جور رفتار می‌کند، یکی یک جور دیگر؛ این هم احتیاج به قانون دارد».

فراز آخر بیانات ایشان بیانگر آن است که از دیدگاه رهبری، واگذاری مسائل عمده به رویه قضائی، امری ممدوح نمی‌تواند باشد و نقش قوه مقننه به عنوان دستگاه قانونگذاری کشور، در پیشگیری از ایجاد زمینه برخورد سلیقه‌ای با قانون، جدی و تأثیر گذار است.

۲-۴- اسناد بالادستی

سیاست‌های کلی قضائی کشور، به عنوان سند اصلی در جهت‌دهی به حرکت کلی قوه قضائیه در مسیر تحقق آرمان‌های انقلاب، در دو مقطع توسط رهبری ابلاغ شده است، یک بار در قالب سیاست‌های کلی امنیت قضائی در سال ۱۳۸۱ و بار دیگر با عنوان سیاست‌های کلی قضائی پنج ساله که البته تمدید نشده است.

به‌رغم اینکه در متن این دو سند، به ذکر اصول کلی و اساسی بسنده و از ذکر مطالب جزئی اجتناب

شده است، لکن در جای جای این دو سند کوتاه بالادستی، اهتمام و توجه ویژه‌ای به لزوم ضابطه‌مند نمودن روند رسیدگی به پرونده‌های قضائی در کشور، از مرحله بررسی پرونده و آیین دادرسی حاکم بر آن و حتی مراحل پیش از آن تا مرحله صدور آراء و احکام قضائی شده است که نشانگر اهمیت این موضوع در نظر رهبری است.

در ادامه به بررسی برخی از این محورها پرداخته خواهد شد:

۴-۲-۱- سیاست‌های کلی امنیت قضائی ابلاغی سال ۸۱

این سیاست‌ها به عنوان بخشی از اسناد بالادستی مرتبط با دستگاه قضائی کشور، در سال ۱۳۸۱ ابلاغ شد و در چهار بند به موارد مرتبط با تفسیر قضائی پرداخته است:

۴-۲-۱-۱- اصلاح ساختار نظام قضائی کشور

بدیهی است که آنچه به قضات اجازه همه‌گونه برداشت از متن قانون واحد را می‌دهد، در بادی امر، نظام قضائی کشور است. در نظام حقوقی رومی ژرمنی، اختیارات کاملاً متفاوتی از نظام حقوقی کامن‌لا برای قضات در تفسیر قوانین وجود دارد. در نظام قضائی اسلامی نیز که نظام قضائی حاکم بر جمهوری اسلامی است، از شرایط قضات، اجتهاد است که به معنای توانایی استنباط احکام از متون اسلامی است؛ لکن در زمان حاضر که اغلب قضات، فاقد شرط اجتهاد و مأذون از ولی فقیه هستند، می‌بایست ساختار نظام قضائی کشور به نحوی اصلاح شود که با حفظ خصیصه اسلامی بودن، به مجتهدنبودن قضات توجه شده و شرایط ویژه‌ای برای برداشت و تفسیر قضائی فراهم شود تا علاوه بر حفظ استقلال و پویایی، وفاداری به متن قانون به عنوان حدود اذن قضات، تضمین گردد.

۴-۲-۱-۲- تخصصی کردن رسیدگی به دعاوی

تخصصی کردن رسیدگی به دعاوی سبب ایجاد تسلط و مهارت کافی در قضات رسیدگی کننده به پرونده‌ها و اتخاذ رویه‌های واحد در سطح شعب مختلف شده و از این طریق در نیل به امنیت قضائی و پیش‌بینی پذیری تصمیمات قضات تأثیر بسزایی دارد.

۴-۲-۱-۳- یکسان سازی آیین دادرسی

واضح ترین اشاره به لزوم امنیت قضائی و تأثیرپذیرفتن آن از تفسیر متهافت قضات، تأکید بر یکسان سازی آیین دادرسی است. مقصود از این بند را می‌توان چنین تعبیر نمود که قواعد و مقررات آیین دادرسی (کیفری یا مدنی) که تأثیر قابل ملاحظه‌ای در تضمین امنیت قضائی شهروندان دارد، باید به نحوی گویا و روشن، تمامی مراحل دادرسی را تشریح نماید تا از آفت‌های برخورد سلیقه‌ای قضات در امان باشد. به واقع اگر مرحله صدور آراء و احکام را مهم ترین مرحله از مراحل دادرسی به شمار آورد، می‌توان

آیین دادرسی را نیز موضوعی حساس دانست که اتفاقات و فرایندها و روندهای آن، می تواند تکلیف نهایی پرونده را روشن کند. شاید به جرئت بتوان گفت بخشی از مقررات آیین دادرسی که امکان استنباط متفاوت از قانون را به قضات می دهد، زمینه ساز بیشترین تضییع حقوق مردم در محاکم می شوند و رفع ابهام از مقررات آیین دادرسی و یکسان سازی آن، از مهم ترین مؤلفه های تحقق امنیت قضائی است.

۴-۱-۲-۴ - تنقیح قوانین قضائی

ذکر این نکته لازم است که برخی از موارد منجر به تفسیر گوناگون قضائی، به استناد وجود مواد قانونی متفاوت در یک یا چند مجموعه قانونی است. چه آنکه حتی زمانی که متن یک ماده قانونی اجازه مانور چندانی به قضات نمی دهد، مواد قانونی در سایر قوانین می توان یافت که با مستمرک قرار دادن آن، می توان به تفسیری نو و حتی شاذ از متن قانونی رسید که امنیت قضائی شهروندان را متأثر خواهد ساخت.

۴-۲-۲-۴ - سیاست های کلی قضائی پنج ساله ابلاغی ۱۳۸۸

در سال ۱۳۸۸، رهبری در راستای بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، سیاست های کلی قضائی را به صورت برنامه پنج ساله ابلاغ نمودند که در این سند نیز نکاتی به شرح ذیل در راستای امنیت قضائی شهروندان قابل استفاده است:

۴-۲-۲-۴ - اهتمام به تشکیل دادگاه های تخصصی

در فواید تخصصی کردن رسیدگی به پرونده ها و تشکیل دادگاه های تخصصی در بندهای گذشته به تفصیل سخن گفته شد و به منظور پرهیز از اطاله کلام، از تکرار مطالب اجتناب می شود.

۴-۲-۲-۴ - ایجاد سازوکار تقریب آراء و احکام قضائی

این بند را نیز می توان از شاهکارهای اسناد بالادستی بر شمرد که به خوبی و با درک مشکلاتی که مردم را درگیر خود کرده است، راهکاری عملی برای وصول به امنیت قضائی ارائه نموده است که عبارت است از ایجاد سازوکار تقریب آراء و احکام قضائی.

هرچند ایجاد این سازوکار، با اصلاح قوانین توسط مجلس و همکاری قوه قضائیه عملی خواهد شد و شاید ذکر این مطلب به تنهایی بدون بیان سازوکار اجرایی آن، چندان عملی به نظر نرسد، لکن درک همین نکته که مردم در پرونده های مشابه در دستگاه قضائی، نتایج متفاوت و بعضاً متناقض یا متعارضی را شاهد هستند، افق روشنی را برای تلاش در جهت بهبود وضعیت امنیت قضائی مردم ایجاد خواهد کرد. البته در نظر گرفتن این نکته که به رغم سپری شدن بیش از چهارده سال از ابلاغ سیاست های کلی قضائی که به صورت پنج ساله ابلاغ شده بود، حرکت چندانی در این خصوص صورت نگرفته است،

می تواند به این نتیجه رهنمون شود که هنوز اهمیت امنیت قضائی شهروندان در مواجهه با دستگاه قضائی، از سوی نهادهایی نظیر دستگاه تقنینی و قضائی کشور به خوبی لمس نشده و شاید بهانه هایی نظیر لزوم حفظ استقلال قضائی قضات در تصمیم گیری ها و برداشت های قضائی از پرونده ها و ضرورت احترام به نظر و دیدگاه قضائی قضات و لزوم فرق قائل شدن بین قاضی و ربات، در این کم کاری تعمدی بی تأثیر نبوده باشد اما هرچه هست، وضعیت فعلی شهروندان در امنیت قضائی، مطلوب رهبری نیست و اشاره به لزوم تقریب آراء و احکام قضائی نیز از همین دغدغه حکایت دارد.

۴-۲-۲-۳- اصلاح و تنقیح قوانین

در خصوص این بند نیز پیشتر به تفصیل سخن به میان آمد و ضرورتی به تکرار مطالب پیش گفته نیست.

نتیجه

با مرور آنچه گفته شد، مشخص می شود که اصل لزوم اعتبار بخشی به تفسیر قضائی، اصل انکارناپذیر در تمامی نظام های حقوقی است و اختلافاتی که وجود دارد، صرفاً در تعیین حدود و ثغور این اختیار و یا تکلیف قضات است. حقوق دانانی نظیر هارت، اختیارات گسترده ای برای قضات در تفسیر قوانین قائل هستند و عمل قضاوت در محکمه را بخشی از فرایند قانون گذاری می دانند و افرادی نظیر دورکین نیز با بیان اصول حاکم بر تفسیر، سعی در مضیق و محدود نمودن این اختیار به برخی از اصول مسلم حقوقی دارند. از نظرگاه حضرت آیت الله خامنه ای، دستگاه قضائی، ملجأ و پناهگاه مردم ستم دیده است و باید به مرحله ای برسد که مردم اطمینان خاطر داشته باشند که هر جا با مظلمه و تخلفی از قانون مواجه شدند، با مراجعه به دستگاه قضائی می توانند حق خود را با آسودگی خاطر بگیرند. این بیان ایشان با تعبیر مختلف بارها از سوی ایشان ادا شده است، باز تعریفی ساده از مفهوم امنیت قضائی است. حال اگر مردم در مواجهه با دستگاه قضائی، با ناملایماتی مواجه شوند که نه تنها مسیر احقاق حق آن ها را با دشواری مواجه سازد، بلکه ناگزیر از توسل به انواع طرق قانونی و غیرقانونی برای اثبات حقانیت خود نماید، می توان گفت که امنیت قضائی ایشان خدشه دار شده است.

تفسیر قضائی، تیغ دولبه ای است که از یک سو یکی از راه های تأمین امنیت قضائی و نیل به اهداف ذاتی قوه قضائیه می تواند باشد؛ به شرط تأثیرپذیرفتن از برخوردهای سلیقه ای و روابط ناسالم و سایر آفت های پیش رو، و از سوی دیگر، به شدت مخل و مانع تحقق عدالت و احقاق حق می گردد اگر به عنوان ابزاری در اختیار مفسدان و دست های ناپاک و مغزهای آلوده قرار گیرد.

رهبری به عنوان حاکم جامعه اسلامی که قضات آن، اذن در قضا را از ایشان اخذ نموده اند، به عنوان خط مشی گذار حرکت کلی دستگاه های کشور، از جمله دستگاه قضائی، در بیانات خود و نیز متن اسناد

بالادستی و سیاست‌های کلی ابلاغی، توجه ویژه‌ای به تحت‌تأثیر قرارگرفتن حقوق مردم به‌ویژه قشر ضعیف جامعه در مواجهه با برخوردهای تفسیری قضات داشته‌اند و دراین خصوص، ضمن تأکید بر رعایت عدالت به‌صورت مطلق و حق‌مداری قوه قضائیه، درعین‌حال بر لزوم مراعات حال ضعفا در مواردی که ذی‌حق لکن ناتوان از بیان و اثبات حق خویش هستند اشاره و نمونه‌های متعددی برای تبیین مقصود خود بیان نموده‌اند که نشانگر اعتقاد ایشان به مبسوط‌الید بودن قضات در تفسیر قضائی و لزوم جهت‌دادن به این اختیار موسع است.

توجه به اسناد بالادستی ابلاغی از سوی ایشان نیز نشانگر دغدغه‌مندی معظم له در خصوص برخورد سلیقه‌ای قضات و تحت‌تأثیر قرارگرفتن حقوق مردم در این اختلاف نظرهاست و اشاره‌های متعددی که به تقریب آراء و احکام قضائی و یکسان‌سازی آیین دادرسی و نیز تنقیح قوانین شده است، در همین راستا تفسیر می‌شود که نشانگر مطالبه جدی ایشان از مسئولان مربوطه دراین خصوص است و نیازمند تلاش قوای قضائیه و مقننه برای رفع این نقیصه بزرگ است.

در مقام بیان پیشنهاد و راهکار نیز باید گفت که مهم‌ترین راهکار برای امنیت قضائی شهروندان در محاکم، تلاش برای ابهام‌زدایی از قوانین موجود و توجه به سیاست‌های کلی قانونگذاری در وضع قوانین جدید است تا به‌موجب آن، از وضع قوانین تفسیرپذیر جلوگیری کرد و در مرحله بعد، تدوین اصول کلی حقوقی برای مواردی است که قاضی به جهت ابهام و اجمال در قوانین، ناگزیر از تفسیر است تا بتوان رویه واحدی را که به پیش‌بینی‌پذیری اقدامات و تصمیمات مقامات قضائی بینجامد، اتخاذ نمود.

منابع

فارسی

- الماسی، مسعود و احمد واعظی (۱۴۰۱)، «مبانی و پیامدهای نص گرایی قانونی در نظام‌های قضائی معاصر»، دانش حقوق عمومی، دوره ۱۱، شماره ۳۵.
- بیکس، برایان (۱۳۸۹)، فرهنگ نظریه حقوقی، (ترجمه محمد راسخ)، چاپ اول، تهران: نی.
- پرلمان، شیم (۱۳۸۸)، «استدلال حقوقی»، دادنامه، دوره ۱، شماره ۱.
- پورمحمدی، رضا (۱۴۰۲)، مقدمه ای بر تفسیر حقوقی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پورمحمدی، رضا، محمد مهدی یوسفی و محمد عبدالصالح شاهنوش فروشانی (۱۴۰۰)، «تأثیر پیشینه اجتماعی قضات بر آرای قضائی»، مطالعات حقوق خصوصی ۵۱ (۳): ۲۷-۴۰۹.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۴)، ترمینولوژی حقوق، جلد سوم، چاپ هفتم، تهران: گنج دانش.
- شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۰)، «امنیت قضائی و تأمین قضائی»، امنیت قضائی، (مجموعه مقالات).
- شهیدی، سیدمهدی (۱۳۸۱)، سقوط تعهدات، چاپ پنجم، تهران: مجد.
- قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۸)، روش تفسیر قوانین کیفری، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محقق داماد، سیدمصطفی، رضا پورمحمدی و سیدمصطفی حسینی نسب (۱۴۰۱)، اصول فقه تحلیلی؛ دفتر اول: تفسیر فقهی، قم: بوستان کتاب.
- واعظی، احمد (۱۳۹۹)، هرمنوتیک حقوقی، قم: بوستان کتاب قم.
- هارت، هربرت لیونل آدولفس (۱۳۹۳)، مفهوم قانون، ترجمه محمد راسخ، چاپ چهارم، تهران: نی.
- یاور، اسدالله و پرهام مهرآرام (۱۳۹۷)، «تفسیر قضائی در حقوق عمومی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۲، شماره ۱۰۲.

عربی

- محمد بن مکرم بن علی، ابن منظور (۱۴۱۴)، لسان العرب، جلد سوم، چاپ چهارم، بیروت: دار صادر.

انگلیسی

- Dworkin, Ronald, (1985), A Matter of Principle, Cambridge, Harvard University Press.

پایگاه اینترنتی

- Khamenei.ir